

«فلسفه ادبیات کودک» و «فلسفه در ادبیات کودک»

تضاد یا تعامل؟

مریم شریف نسب

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هر پژوهش را باید با تعریف مفاهیم اولیه آن آغاز کرد؛ لذا برای صحبت در باب «فلسفه ادبیات کودک» ظاهراً باید نخست تعریفی از ادبیات و کودک به دست داد؛ اما آیا تعریف دقیقی برای ادبیات وجود دارد؟ برای کودک چگونه؟ آیا می‌توان در یک یا دو سطر، کودک را تعریف کرد؟

به‌راستی هیچ تعریف دقیق، جامع و مانعی برای ادبیات، کودک، و ادبیات کودک وجود ندارد؛ اما می‌توان برای هر یک ویژگی‌ها و مشخصاتی برشمرد و براساس آن ادبیات را از غیر ادبیات، کودک را از غیر کودک و ادبیات کودک را از ادبیات بزرگسال بازشناخت. *رساله جامع علوم انسانی* در تعریف ادبیات گفته‌اند:

ادبیات بخشی است از زبان که در آدمی موجب انفعال می‌شود. به عبارت دیگر، ادبیات، سخن یا سخنانی است که به تعبیر قدما، سبب انقباض و انبساط خاطر می‌گردد و احساسات ادب‌آفرین را به دیگران منتقل می‌کند. مراد از انفعال، شادی، غم، ترس، مهر، کین، ترحم و مانند آنهاست و یکی از عوامل انفعال

آدمی، زیبایی است. بنابراین در بعضی کتب، ادبیات را «سخن زیبا» هم نامیده‌اند.
(فرشیدورد، بی تا: ۸۰۳)

تعاریف متعددی نیز درباره ادبیات وجود دارد که در هر یک این مقوله از منظری نگریسته شده است. در دیدگاه‌های متأخر، هدف اصلی ادبیات را «التذاذ هنری» دانسته‌اند؛ یعنی ادبیات خلق می‌شود تا روح زیباجوی بشر را سرشار سازد (در دیدگاه افلاطون، ادبیات عنصری زاید و بی حاصل، بلکه مضر برای جامعه است؛ زیرا با تحریک احساسات و عواطف جوانان، آنان را از تعقل و خرد دور می‌کند).
با جمع‌بندی دیدگاه‌های متفاوت در باب ادبیات می‌توان ویژگی‌ها و اصول آن را در چند گزاره دسته‌بندی کرد:

۱. ادبیات، مخاطب عام دارد (بدین معنی که مثل تاریخ یا فلسفه، به جزئیات یا صرفاً مسائل انتزاعی نمی‌پردازد و طیف مخاطبان آن وسیع است؛ یعنی نسبت به تاریخ یا فلسفه، افراد بیشتری آن را می‌فهمند یا با آن احساس این‌همانی می‌کنند).
۲. ادبیات در مخاطب خود ایجاد انفعال نفسانی می‌کند (یعنی با تحریک احساسات و تخیل، عواطف و مخیله مخاطب را به کار می‌گیرد).
۳. ابزار ادبیات، کلمه است (بدین معنی که ادبیات، بازی معنادار و جدی‌گوینده با مخاطب است. در ادبیات، «چه» گفتن در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و آنچه اهمیت دارد، «چگونه گفتن» است. به زبان دیگر، در ادبیات خود کلمه جلوه‌نمایی می‌کند).
۴. ادبیات به شرایط فرهنگی هر قوم وابسته است (بدین معنی که ادبیات برگرفته از فرهنگ، داشته‌ها، تمایلات، خواسته‌ها، آرزوها و آرمان‌های هر ملت است).
۵. ادبیات، خلاق است (یعنی در آن، از آنچه «هست» تقلید نمی‌شود؛ بلکه جهانی «خلق» می‌شود که می‌تواند — یا باید — وجود داشته باشد. از این حیث، در ادبیات

با پدیده «خلق» و «آفرینش» مواجه هستیم).

۶. ادبیات، کلامی عالی است که هدف مستقیم آن، ایجاد لذت است (یعنی زبان ادبیات، برخلاف زبان علم، زبان غیرارجاعی است؛ به عبارت دیگر، در دایره ادبیات، هر واژه می تواند بیش از یک مصداق داشته باشد و میان دالها و مدلولها لزوماً تناظر یک به یک برقرار نیست).

واقعیت این است که این ویژگیها صددرصد نیستند؛ برای مثال، ادبیات می تواند مخاطب کاملاً خاص داشته باشد (مخاطب شناسی در ادبیات، خود، مقوله گسترده ای است)، می تواند در مخاطب ایجاد انفعال نفسانی نکند و فقط احساس رخوت، کسالت و سردرگمی به وجود آورد، مانند برخی آثار پوچ انگار^۱ (مگر اینکه رخوت را نیز نوعی انفعال نفسانی تلقی کنیم) و... بر این اساس، هیچ تعریفی از ادبیات کامل نمی نماید.

کودک کیست؟ آیا می توان تعریفی جامع و مانع از کودک و نوجوان به دست داد؟ درباره کودک کان گفته اند:

کودکان، مینیاتور یا کوچک شده بزرگسالان نیستند؛ بلکه افرادی هستند یگانه، مستقل و بی مانند که نیازها، امیال و استعدادهاى خاص خود را دارند و حتى دو کودک همسان (دوقلو) نیز عین و کلیشه یکدیگر نیستند... (شعاری نژاد، ۱۳۷۰:

(۱۱)

با این تعریف نیز چیز زیادی درباره کودک روشن نمی شود؛ آیا بزرگسالان هریک ویژگیها، امیال و استعدادهاى خاص خود را ندارند؟

از دیدگاه ژان پیاژه و باربل اینهلدر، رده بندى سنى کودکان چنین است:

الف - از بدو تولد تا ۱۸ ماهگی: مرحله حسی - حرکتی^۲،

1. absurd
2. Sensory Motor

- ب - از یک و نیم سالگی تا حدود ۷ سالگی: مرحلهٔ پیش عملکردی^۱،
ج - از ۷.۸ سالگی تا حدود ۱۱-۱۲ سالگی: مرحلهٔ عملکردهای عینی^۲،
د - از ۱۱-۱۲ سالگی تا حدود ۱۴-۱۵ سالگی: مرحلهٔ عملکردهای صوری (قیاسی)^۳. (پیاژه و اینهلدر، ۱۳۷۱: ۱۵۲ به بعد)

اما در این تقسیم‌بندی‌ها نیز همگان اتفاق نظر ندارند:

گمیچ بیان می‌دارد که دورهٔ کودکی اولیه، از تولد تا ده‌سالگی است. والوین — که تاریخ‌نگاری اجتماعی است — بر این باور است که این دوره تا چهارده‌سالگی به طول می‌انجامد. مایلز دوران کودکی را تا هیجده‌سالگی استمرار می‌دهد و آن را قانونی بین‌المللی می‌شمارد که مبتنی بر توافق سال ۱۹۹۰ بین حدود بیست کشور است. (به نقل از خسرو نژاد، ۱۳۸۲: ۸۵)

به هر روی، باید دانست که کودکی مفهومی وابسته به شرایط اقلیمی، تاریخی و حتی ایدئولوژی‌های سیاسی است و به همین دلیل، بررسی کودک و کودکی، بیش از آنکه رشته‌ای خاص باشد، مقوله‌ای «میان‌رشته‌ای» است؛ رشته‌ای که باید جنبه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، تاریخ، سیاست، مذهب، فلسفه و... را در بررسی‌های خود لحاظ کند.

کودک، موجودی کم‌دان و بسیار جو است که در پی، یافتن پاسخی برای پرسش‌های بی‌شمار خویش، قدم در راه تجربه کردن می‌گذارد. ویلیام بلیک، این دو مرحله (کم‌دانی و جست‌وجو) را «معصومیت» و «تجربه» می‌نامد و معتقد است هیچ‌یک از این دو بر دیگری برتری ندارد، بلکه معصومیت و تجربه، دو جنبه از هستی انسان است که در نهایت باید در تقابل با یکدیگر به تعادل برسند و به «معصومیت نظامدار» منتهی شوند.

-
1. Preoperational
 2. Concrete Operations
 3. Formal Operations

در این دیدگاه، معصومیت، آمیزه‌ای است از احساساتی نظیر لایتناهی بودن معنا، تخیل و خلاقیت، آزادی، شادی، صداقت، وحدت، عشق، دهش، صلح و مدارا، تحقق خویشتن. تجربه نیز شامل مواردی است؛ از این قبیل: تناهی معنا، سکون و پذیرش، اقتدار، هم‌شکلی با دیگران، اندوه، کذب، ریا، کثرت، خودخواهی، جنگ و نفرت. در فرایند «بزرگ‌شدن»، هریک از ویژگی‌های گروه اول (معصومیت) در برخورد با ویژگی‌های گروه دوم (تجربه) و عبور از آنها، به ژرفا، گستردگی و تعادل بیشتری دست می‌یابد. (← خسرو نژاد، ۱۳۸۲: ۶۱)

به نظر می‌رسد ادبیات کودک و نوجوان، کمک به تسهیل این فرایند در مخاطبان خویش است. به عبارت دیگر، ادبیات کودک و نوجوان، اگر نه به‌مثابه راهنما، دست کم به‌منزله یک همراه، کودک و نوجوان را در عبور از مرحله تجربه و رسیدن به تعادل همراهی می‌کند؛ و درست به همین دلیل است که این نوع ادبیات نمی‌تواند دقیقاً ویژگی‌های ادبیات بزرگسال را داشته باشد. هرچه مخاطب این ادبیات کم‌سن‌وسال‌تر باشد، این تفاوت بارزتر و چشمگیرتر خواهد بود. به زبان دیگر، ادبیات کودک و نوجوان با ادبیات بزرگسال دست کم یک تفاوت ماهیتی دارد و آن این است که ادبیات کودک و نوجوان در هیچ شکل آن، تولید خودِ کودکان و نوجوانان نیست. حتی اگر زمانی آثار آفریده کودکان و نوجوانان نیز منتشر شود، این امر به انتخاب و صلاح‌دید بزرگسالان صورت می‌گیرد؛ به دیگر سخن، ادبیات کودک و نوجوان همواره تحت سلطه و اقتدار بزرگسالان است. بزرگسالانی که به تربیت و پرورش اخلاقی کودکان و نوجوانان بیش از هر چیز دیگری می‌اندیشند. از این‌رو است که ادبیات کودک و نوجوان، خواه‌ناخواه، ماهیتی آموزشی می‌یابد. این آموزش، در نازل‌ترین شکل خویش، به تعلیمات بسیار ساده و سطحی (بکن - نکن) می‌پردازد:

بچه‌جان بر سر درخت مرو لانه مرغ را خراب نکن
و در هنری‌ترین شکل، مفاهیم اخلاقی و تربیتی را در لایه‌هایی پوشیده و
غیرمستقیم عرضه می‌کند.

این آموزش ممکن است نه برای تعلیم مفاهیم تربیتی روزمره، بلکه صرفاً برای
تلقین امید به آینده و تلاش برای رسیدن به فردایی روشن و صلح‌آمیز باشد:
تمام زمین جای جولان توست بگو جا برای تو تنگ است باز؟
نه تنها زمین، آسمان مال توست نیازی به شمشیر و جنگ است باز؟
(امین پور، به قول پرستو، ص ۳۲)

(البته ادبیات گروه سنی خردسال ممکن است کاملاً غیر آموزشی باشد و صرفاً
جنبه بازی و تفریح و تکرار کلامی لذت بخش داشته باشد: اتل متل توتوله / گاب
حسن چه جوهره؟...)

این تفاوت ماهیتی (لذت بخش بودن ادبیات بزرگسال و آموزشی بودن ادبیات
کودک و نوجوان) به علاوه تفاوت تولیدکننده آن (تولیدی بودن ادبیات بزرگسال و
مصرفی بودن ادبیات کودک و نوجوان) سبب می‌شود این دو ساحت به لحاظ
ساختاری نیز دچار تفاوت‌های بنیادی باشند.

اما فارغ از همه این مسائل، ادبیات کودک و نوجوان تولید می‌شود تا فرایند رشد
(یعنی گذر از معصومیت و عبور از تجربه برای رسیدن به معصومیت نظامدار) را
تسهیل و تسریع کند. از این رو در لحاظ کردن جنبه آموزشی نیز باید اساسی‌ترین
نکات را در نظر داشت؛ نکاتی که در طول زمان، نوآوری و تازه‌جویی بدوی طفل را
به خلاقیت جهت‌دار و هدفمند تبدیل کند؛ به عبارت دیگر، کودک را در مسیر
جامعه‌پذیری و خروج از خودمحوری قرار دهد. ادبیات می‌تواند عامل مفیدی در
پرورش استعدادها و ناشکفته ذاتی کودک باشد و او را یاری کند که در زمانی

تدریجی و بدون اعمال فشارهای آموزش رسمی، اندک‌اندک با مفاهیم اخلاقی جامعه مدنی آشنا شود و در حیطه درک خویش آن را حل‌جی کند و به مفاهیم پایدار اخلاقی دست یابد.

از دیگر سو، ادبیات باید سبب گسترش دید انتزاعی طفل شود؛ یعنی کودک را کم‌کم با مفاهیم انتزاعی و ماورای عینی آشنا سازد. در تخیل بی‌حد و حصر کودک، هر اتفاقی ممکن است رخ دهد. این ویژگی سبب می‌شود بتوان از ادبیات همچون عامل مؤثری برای هدایت و مدیریت این تخیل به سمت مفاهیم فلسفی و انتزاعی بهره گرفت.

ساختار ذهنی کودک بر پایه تضادها و تقابلهای شکل می‌گیرد. او به تدریج مفاهیم متضاد خوب - بد، زیبا - زشت، دوست - دشمن، تمیز - کثیف و... را درمی‌یابد. این به نوعی همان «بازی بی‌پایان متن» دریدا است. تقابلهایی که هیچ‌یک به تنهایی نه خوب‌اند نه بد؛ زیرا بودن یکی مستلزم بودن دیگری است؛ تا «بد» نباشد، «خوب» معنا نمی‌یابد. پس حضور مداوم تضادها و تقابلهای در کنار یکدیگر منجر به هستی‌زندگی است.

عده‌ای بر این گمان‌اند که ذهن بدوی کودک از درک و دریافت مفاهیم انتزاعی ناتوان است. این سخن به جهتی درست و به جهتی دیگر نادرست می‌نماید. پیشتر گفته شد که ادبیات کودک را بزرگسالان تولید می‌کنند. (در این مورد، واژه «تولید» دقیق به کار رفته است: ادبیات کودک «خلق» نمی‌شود؛ زیرا خلق، فرایندی مبتنی بر الهام و ناخودآگاه است، در حالی که ادبیات کودک با حسابگری‌های اخلاقی-تربیتی «ساخته» می‌شود). در چنین فرایندی، بزرگسال نه فقط در جایگاه تولیدکننده، بلکه در جایگاه منتقد و بررسی‌کننده نیز می‌نشیند. در این دیدگاه، منتقد بزرگسال، همه چیز را از دریچه «تجربه» خویش می‌نگرد و متن را از پس تجربه

سالیان محک می‌زند؛ از این رو دریافت‌های کودک را از متن، در مقایسه با دریافت‌های خویش، بسیار مبتدی و بدوی می‌یابد و او را در درک و دریافت معانی مفاهیم انتزاعی ناتوان می‌بیند. این دیدگاه پر بی‌راه نیست؛ زیرا «تجربه» در درک مفاهیم انتزاعی (و حتی عینی) عنصری مهم و تأثیرگذار است؛ اما می‌توان فرایند برخورد کودکان با متون و تلقی و برداشت آنان را از متن، با نگاه دیگری نیز دید. واقعیت این است که کودک در دایره و حدود تجربیات خویش، درک و دریافت‌های تولیدکننده یا منتقد بزرگسال را ندارد و نمی‌تواند داشته باشد؛ اما این بدان معنا نیست که او «هیچ» درک و دریافتی از متون ندارد. کودک در تخیل بی‌منتهای خویش قادر به تصور هر پدیده خارق‌العاده‌ای است؛ پدیده‌هایی که برای برخی بزرگسالان نیز گاه دست‌نیافتنی یا نافهمیدنی است. پس می‌توان با نزدیک‌شدن به محدوده تجربیات اندک کودک و با تکیه بر تخیل بی‌پایان او، برخی مفاهیم انتزاعی را به دنیای او وارد کرد. این کار، اگرچه دشوار است و به مهارت بسیار در شناخت توان و ویژگی‌های خیال کودک نیاز دارد، ناممکن نیست. نمونه این حرکت را می‌توان در استعاره‌های متنوع و فراوانی که در شعرهای موفق کودک و نوجوان وجود دارد، دید:

الف - جاندارپنداری^۱ / تشخیص^۲:

زنبقی از ته گلخانه صدا زد: برگرد/ من در اینجا نفسم می‌گیرد/ دل من می‌میرد...
(افسانه شعبان‌نژاد، «باغ و زنبق»، از: یک کاسه شبنم)

صبح شد/ پنجره لبخند زد/ آن طرف خنده‌اش / یاس نفس می‌کشید...

(افسانه شعبان‌نژاد، «صبح و من»، از: شیشه آواز)

بر دوش کوه، جنگل / در پای کوه، دریا / دریا برای جنگل / می‌خواند شعر زیبا...

-
1. Animism
 2. Personification

«فلسفه ادبیات کودک» و «فلسفه در ادبیات کودک» ۳۴۹

(محمود پوروهاب، «دو دوست قدیمی»، از: آسمان کوچک)

باز زد باران پاییز/ساز زیبایی برایم / گوش خواباندم برایش / خواند لالایی برایم.

(جعفر ابراهیمی، «باران»، از: آواز پوپک)

یک گنجشک ناگهان سرش را / کوبید به سنگ و رفت از هوش / رودی که از

آن طرف روان بود / جیغی زد و ماند سرد و خاموش...

(افشین علاء، «قاصدک سیاه»، از: چکه چکه / شک)

زمین فکر کرد: آسمانی شده / کبوتر گمان کرد: آبی شده / دل سنگ حس کرد:

جاری شده / گل احساس کرد: آفتابی شده...

(قیصر امین پور، «به قول پرستو»، از: به قول پرستو)

کاسه شبنم به دست / لاله می گیرد وضو / بیدها گرم نماز / بادها در های و هو...

(قیصر امین پور، «لحظة سبز دعا»، از: مثل چشمه مثل رود)

ب - سیال پنداری:

خانه پر از شرشر آواز بود / باغچه مان خیس و من / غرق تماشای او... (شرشر

آواز)

(افسانه شعبان نژاد، «صبح و من»، از: شیشه آواز)

چکه چکه خورشید / بر سر شاخه چکید... (چک چک خورشید)

(محمود پوروهاب، «آسمان را بو کن»، از: صدای ساز باران)

چکه چکه پر دادم / کفتر دعایم را / گوشه ای رفو کردم / روح نخ نمایم را!...

(چک چک کفتر دعا)

(ناصر کشاورز، «مثل راز یک شبنم»، از: هرچه هستی بهترینی)

در هوای آن می شد / راز آب را فهمید / مثل قایقی خسته / جرعه ای در آن

خواهید... (جرعه ای خواب)

(همان)

صبح وقتی می چکد/عکس گنجشکان در آب/ باز می افتد به ما/ روی ماه آفتاب!
(چکیدن عکس)

(بیوک ملکی، از هوای صبح)

ناگهان تیری وزید/ خون گرمی در هوا فواره زد... (وزیدن تیر)
(محمد کاظم مزینانی، «یک سؤال سرخ»، از: ساده مثل آسمان)

ج - گیاه پنداری:

[زمستان] به هر جا جای پا دید/ از آنجا عکس برداشت/ کلاغ پر سیاهی/ به روی
کاج من کاشت... (کاشتن کلاغ)

(اسدالله شعبانی، «زمستان»، از: پروانه و گل سر)

اشاره می کند به من/ عروسکم! «بیا بیا/ ز باغ آسمان بچین/ ستاره ها و ماه را»...
(چیدن [گل] ستاره و ماه)

(جعفر ابراهیمی، «من و عروسکم»، از: خورشیدی/ اینجا خورشیدی آنجا)

... با کشتی آن روز/ قصد سفر داشت/ او رفت و غم را/ در سینه ام کاشت...
(کاشتن غم)

(مصطفی رحماندوست، «سفر»، از: کوچه های آبی)

چه بی صدا می گذرد/ باد ز بال شاپرک/ چشمه شکفته می شود/ باد که می کشد
سرک... (شکفتن چشمه)

(جعفر ابراهیمی، «نفس بنفشه ها»، از: بوی گنجشک)

رو به یارانش حسین این گونه گفت: / «خون ما بر این زمین خواهد شکفت.»
(شکفتن خون)

(جعفر ابراهیمی، از: منظومه فصل خون مهتاب)

د - شیء پنداری:

من ته باغ کسی را دیدم/ که به دستش سبدی خاطره داشت...

(افسانه شعبان نژاد، «یک سبد خاطره»، از: شیشه آواز)

(خاطره مانند شیء است که می تواند در سبد حمل شود)

[شب] آمده از پشت کوه روبه‌رو / یک ستاره نیست در زنبیل او...

(حمید هنرجو، «شام غریبان»، از: بچه‌های تشنگی)

می‌گفتم ای شاپرک‌ها / روی صدایم بخوابید! / رنگین کمان‌های زیبا / بر صورت
من بتابید... (صدا سطحی است که می‌توان روی آن خوابید)

(جعفر ابراهیمی، «ای کاش»، از: بوی نان تازه)

...پیشانی چین‌دار تو چون آسمان است / که هر چین آن چینی از آفتاب است...

(جعفر ابراهیمی، «صدای مادر»، از: بوی نان تازه)

آسمان‌ها در مسیر کهکشان / ریزه‌های ماه را می‌ریختند / اسب‌ها از بارشان در
طول راه / ریزه‌های گاه را می‌ریختند...

(قیصر امین پور، «بال‌های کودکی»، از: به‌قول پرستو)

(ماه مثل گاه در راه می‌ریخت)

خون خورشید / آتشی در شفق زد / مردی از شرق برخاست / آسمان را ورق زد.

(قیصر امین پور، «خط خورشید»، از: مثل چشمه مثل رود)

دوباره از ته سکوت / دل مرا صدا بزن...

(ناصر کشاورز، «صدای تو»، از: میوه‌هایشان سلام...)

(سکوت ظرفی است که ته دارد)

علاوه بر انواع کنایه‌های مکنیه، شگردهای دیگری از بدیع معنوی نیز در ادبیات
کودک بسیار رایج و پرکاربرد است؛ از این قبیل است آرایهٔ **حس آمیزی**:

به نگاه زرد زنبور / تن تو هزار لانه / و برای سار و گنجشک / دل تو هزار دانه

(ناصر کشاورز، «گل آفتابگردان»، از: بوی گردوهای کال)

رقص نارنجی برگ / از غمی لبریز است / قصه‌ای دارد و آن / قصهٔ پاییز است

(رقص نارنجی)

(مصطفی رحماندوست، «قصهٔ برگ»، از: موسیقی باد)

خنده‌هایت صورتی / یا به رنگ آتش است... (خندهٔ صورتی)

(اسدالله شعبانی، «خنده‌های رنگارنگ»، از: شاعر و شب‌بو)

صدای تو آبی است مادر برایم / صدای تو زیباترین شعر ناب است (صدای آبی)
(جعفر ابراهیمی، «صدای مادر»، از: بوی نان تازه)
پر می کشد دل / تا آسمان مسجد / پر کرده آسمان را / بوی اذان مسجد (بوی اذان)

(مصطفی رحماندوست، «اولین افطار»، از: کوچه‌های آبی)
از هوا انگاری / بوی گل می بارد / شاپرک در چشمش / آسمانی دارد (باریدن بوی گل)

(جعفر ابراهیمی، «روی انگشت بهار»، از: پروانه در باران)
می شود امروز از آغاز صبح / تازه شد و طعم هوا را چشید (طعم هوا)
(بیوک ملکی، «فصل دوستی»، از: هوای صبح)
یک کلاغ دیگر او را / دیده بود و گریه می کرد / با صدایی داغ و غمگین / در هوایی ساکت و سرد (صدای داغ)

(ناصر کشاورز، «ختم بال و پرواز»، از: چکله‌ای آواز...)
من به دنبال صدای تر آب / از دل ثانیه‌ها می گذرم... (صدای تر)
(افسانه شعبان‌نژاد، «آب چلیک»، از: شیشه آواز)
تصویرهای انتزاعی در ادبیات کودک و نوجوان، به موارد بیان شده خلاصه نمی‌شود، بلکه شاعران از شگردهای دیگری نیز در این حیطه استفاده می‌کنند؛ برای مثال، «متناقض‌نمایی» — که یکی از انتزاعی‌ترین شگردهای بلاغی است — تصویرهای بسیار جاندار و تأثیرگذاری در ادبیات کودک و نوجوان می‌آفریند و کودک و نوجوان نیز به راحتی آن را درمی‌یابند و از آن لذت می‌برند:
از من که تمام من شما هستید / پیچ و خم جاده دورتان کرده / ... (منی که تمامش شما است!)

(بیوک ملکی، «سفر»، از: هوای صبح)

«فلسفه ادبیات کودک» و «فلسفه در ادبیات کودک» ۳۵۳

بس که بودند سرد و بی‌احساس / ریسمانی به پای گل بستند / آسمانی‌ترین زمینی
را / سال‌ها به بند و غل بستند (آسمانی‌ترین زمینی)

(محمد کاظم مزینانی، «زیباترین پرنده»، از: ساده مثل آسمان)

— سنجاقک و ماه / چیست؟ / — آهنگ سکوت... (آهنگ سکوت)

(اسدالله شعبانی، «گهواره زندگی»، از: خانه پروانه‌ها)

که بود از دور آمد؟ آشنا بود / طنین گام‌هایش بی صدا بود... (طنین بی صدا)

(قیصر امین پور، «قانون بهار»، از: مثل چشمه مثل رود)

دست‌های پر از خالی‌ام را / پیش روی همه می‌تکانم... (پر از خالی)

(قیصر امین پور، «لحظه شعر گفتن»، از: به قول پرستو)

می‌توان تصنیفی از پرواز خواند / با الفبای سکوت آواز خواند... (آواز خواندن با

الفبای سکوت)

(قیصر امین پور، «پیش از اینها»، از: به قول پرستو)

...منم آن رود تشنه، کو آبی؟... (رود تشنه)

(محمود پوروهاب، منظومه / امام گل‌ها)

به یاد بچه‌های کوچۀ نور / که تا آبادی باران پریدند / از این دنیای بی‌دنیا گذشتند /

به اقیانوس آزادی رسیدند... (دنیای بی‌دنیا)

(حمید هنرجو، «حرف‌های پرستو»، از: برف گل یاس)

مجموعه شعرهایی که در این پژوهش بررسی شد، همگی از کتاب‌های شاخص

شعر کودک و نوجوان‌اند که نه فقط از بوته نقد بزرگسالان سرفراز بیرون آمده‌اند،

در میان کودکان و نوجوانان نیز بسیار محبوب و جالب توجه‌اند. این نکته نشان

می‌دهد که برخلاف ادعای رایج — که کودکان و نوجوانان از درک و دریافت

تصاویر انتزاعی عاجز و ناتوان‌اند — با به کارگیری شیوه‌های هنرمندانه و خلاقانه،

می‌توان تصاویر انتزاعی را نیز برای آنان قابل درک کرد.

این اتفاق نه فقط در شعر، که در نثرهای مربوط به گروه سنی کودکان و نوجوانان نیز رخ دادنی است؛ یعنی می‌توان بر ساده‌انگاری‌های گذشته خط بطلان کشید و با رعایت جنبه‌های روان‌شناسانه و هنرمندانه، عمیق‌ترین موضوعات را با نثری زیبا و تأثیرگذار با کودکان و نوجوانان در میان گذاشت. با این شیوه می‌توان دربارهٔ بسیاری از مضامین و مفاهیمی که زمانی نه چندان دور، خارج از حوزه اندیشگانی کودکان و نوجوان پنداشته می‌شد، با آنان سخن گفت. برای نمونه، مفهوم «فقر و اختلاف طبقاتی» که موضوعی کاملاً اجتماعی است، در یک نثر نوجوانانه که به شیوه‌ای هنرمندانه نوشته شده باشد، قابل طرح است:

من هم سن و سال پسر تو هستم. / تو هم سن و سال پدر من هستی. / پسر تو درس می‌خواند و کار نمی‌کند. / من کار می‌کنم و درس نمی‌خوانم. / پدر من نه کار دارد نه خانه. / تو هم کار داری هم خانه هم کارخانه. / من در کارخانه تو کار می‌کنم. / در اینجا همه چیز عادلانه تقسیم شده است. / سود آن برای تو، دود آن برای من / من کار می‌کنم، تو احتکار می‌کنی / من بار می‌کنم، تو انبار می‌کنی...

(قیصر امین‌پور، «تقسیم عادلانه»، از: بی‌بال پریدن)

گاه می‌توان با چنین نثرهایی، سؤالاتی در ذهن کودکان و نوجوانان ایجاد کرد تا خود دربارهٔ آنها بیندیشند:

چراغ راهنما قرمز می‌شود. ترمز می‌کنیم و پشت چراغ قرمز می‌ایستیم. در همین لحظه چند پرنده از روی سیم‌های برق بالای سر ما برمی‌خیزند، بال‌زنان از روی چراغ قرمز رد می‌شوند و به طرف دیگر خیابان می‌روند. چرا پرنده‌ها چراغ قرمز را رعایت نمی‌کنند؟ [...] ماشین‌ها، آدم‌ها و پرندگان و همهٔ موجودات برای خودشان قوانین راهنمایی دارند. اما آیا قوانین راهنمایی برای ماشین‌ها و آدم‌ها یکسان است؟ نه! ماشین‌ها همیشه باید قوانین راهنمایی را رعایت کنند؛ ولی آدم‌ها که ماشین نیستند

تا در همه جا این قوانین را رعایت کنند!

(قیصر امین پور، «چراغ سبز»، از: بی‌بال پریدن)

راه دیگر - که هنرمندانه‌تر و مؤثرتر نیز هست - ایجاد سؤالات در ذهن کودک و نوجوان در قالب داستانی است؛ به این معنا که به جای پرسش و پاسخ‌های مستقیم، از طریق همذات‌پنداری با شخصیت‌های داستانی، ذهن کودک یا نوجوان را درگیر مسائلی کنیم و او را واداریم - با کمک مربی - پاسخ سؤالات را بیابد. با این شیوه می‌توان فلسفه زندگی پاک و سالم را به آنان آموخت و ادبیات را در خدمت به زندگی به کار گرفت. این امر را برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان به‌عهده گرفته است.

کتابنامه

- ابراهیمی، جعفر. ۱۳۷۷. *آواز پویک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ . ۱۳۷۴. *بوی گنجشک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ . ۱۳۷۶. *بوی نان تازه*. تهران: حوزه هنری.
- _____ . ۱۳۷۴. *پروانه در باران*. تهران: زلال.
- _____ . ۱۳۷۶. *خورشیدی اینجا خورشیدی آنجا*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ . ۱۳۷۸. *فصل خون مهتاب*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- امین پور، قیصر. ۱۳۷۵. *به قول پرستو*. تهران: زلال.
- _____ . ۱۳۷۸. *بی‌بال پریدن*. تهران: افق.
- _____ . ۱۳۸۵. *شعر و کودکی*. تهران: مروارید.
- _____ . ۱۳۷۶. *مثل چشمه مثل رود*. تهران: سروش.
- پوروهاب، محمود. ۱۳۷۵. *آسمان کوچکک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۳۵۶ فرهنگ، فلسفه برای کودکان و نوجوانان

_____ . ۱۳۷۷. امام گل‌ها. تهران: مدرسه.

_____ . ۱۳۷۸. صدای ساز باران. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

پیاژه، ژان و اینهلدر، باربل. ۱۳۵۶. دیدگاه پیاژه: گزیده‌های آثار ژان پیاژه. ترجمه محمود منصور

و پریخ دادستان. تهران: دانشگاه تهران.

خسرونژاد، مرتضی. ۱۳۸۲. معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک. تهران:

نشر مرکز.

رحماندوست، مصطفی. ۱۳۷۸. کوچه‌های آبی. تهران: محراب قلم.

_____ . ۱۳۷۴. موسیقی باد. تهران: مدرسه.

شریف‌نوب، مریم. ۱۳۷۸. تحلیل تصویرآفرینی در شعر کودک و نوجوان سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۸

(پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران.

شعاری‌نژاد، علی اکبر. ۱۳۷۰. ادبیات کودکان. تهران: اطلاعات.

شعبان‌نژاد، افسانه. ۱۳۷۴. شیشه آواز. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ . ۱۳۷۶. یک کاسه شبنم. تهران: مدرسه.

شعبانی، اسدالله. ۱۳۷۸. پروانه و گل سر. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ . ۱۳۷۷. خانه پروانه‌ها. تهران: مدرسه.

_____ . ۱۳۷۴. شاعر و شب‌بو. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

علاء، افشین (و دیگران). ۱۳۷۳. چکه چکه اشک. تهران: قاصدک.

فرشیدورد، خسرو. بی‌تا. درباره ادبیات و نقد ادبی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.

کشاوری، ناصر. ۱۳۷۶. بوی گردهای کال. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ . ۱۳۷۶. چکه‌ای آواز تکه‌ای مهتاب. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان.

_____ . ۱۳۷۷. میوه‌هایشان سلام سایه‌هایشان نسیم. تهران: قدیانی.

_____ . ۱۳۷۷. هرچه هستی بهتری. تهران: سروش.

مزیانی، محمد کاظم. ۱۳۷۵. ساده مثل آسمان. تهران: رویش.

«فلسفه ادبیات کودک» و «فلسفه در ادبیات کودک» ۳۵۷

ملکی، بیوک. ۱۳۷۶. از هوای صبح. تهران: سروش.

ناجی، سعید. ۱۳۸۷. کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان: گفتگو با پیشگامان. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هنرجو، حمید. ۱۳۷۵. بچه‌های تشنگی. تهران: برگ.

_____ . ۱۳۷۷. برف گل یاس. تهران: شاهد.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی